

امر دوم از امور چهارگانه مقدماتی: «مال»

گفتیم قبل از بیان قواعد عامه مربوط به عقود و معاملات، لازم است مقدمه ای ذکر شود که این مقدمه مشتمل بر چهار امر باشد. امر اول، بحث از ملک، حقیقت ملک، اسباب حدوث و زوال ملکیت، و بیان مصادیقی از ملک که دارای غموض و ابهام بود از حیث مملوک یا مالک.

امر دوم در مورد مال و مالیت است. مطالبی که باید در امر دوم بحث شود:

مطلب اول: مطالبی در مورد مال و این که حقیقت مالیت و مفهوم و عناصر مالیت چیست.

مطلب دوم این است که آیا مالیت داشتن شیء از امور اعتباری و متقوم به اعتبار معتبرین است، یعنی با الغاء معتبرین منتفی می شود، یا این که مالیت امر انتزاعی است که تابع منشا انتزاع است و الغاء اعتباری تاثیری در انتفاء آن ندارد؟

مطلب سوم بیان مصادیق مالیت است که دارای نوعی غموض و ابهام اند.

مطلب چهارم بیان تقسیماتی است که برای مال از زوایای مختلف بیان کرده اند.

مطلب اول: مفهوم مال و عناصر دخیل در مالیت

از جهت لغوی گفته شده است که «مال» اجوف واوی است و از «مَوْل» گرفته شده است. معنای لغوی که برای مال ذکر کرده اند گفته اند: «مال آنی است که انسان مالک می شود از اشیاء». برخی از کتب لغت مثل قاموس، تاج العروس و مجمع البحرین هم تعبیر مالک شدن را در تعریف مال اخذ کرده اند. البته از برخی کتب لغت مثل مفردات راغب استفاده می شود که «مال» اجوف یائی است و از میل گرفته شده.

در کتب لغت گفته شده است که مال در اطلاق ابتدائی، بر حیوان ها اطلاق می شد و سپس توسعه پیدا کرد و به هر چه انسان مالک آن شود اطلاق شد. البته در برخی کتب لغت مثل مجمع البحرین گفته شده است که مال در اصل بر ذهب و فضه اطلاق می شده و سپس توسعه پیدا کرده است، و در ادامه گفته است که بر حیوانات هم خصوصاً بر ابل اطلاق می شود.

اما معنای عرفی مال و مفهوم مال به حسب عرف عام یا عرف متشرعه، این بحث با این عنوان در جای خاصی از فقه ذکر نشده و در لابه لای مباحث فقهی یافت می شود. جایی که بخصوصه متعرض آن شده اند، در بحث تعریف بیع است به مناسبت بحث شرایط مبیع و این که آیا لازم است مبیع مالیت داشته باشد یا نه.

آن چه در کلمات محققین مثل مرحوم آقای خوئی در تعریف مالیت به حسب معنای عرفی ذکر شده،^۱ این است که مال به حسب معنای عرفی، هر چیزی است که در آن منفعت و فائده ای باشد که به لحاظ آن منفعت، افراد به آن میل پیدا می کنند و آن را برای وقت حاجت ذخیره می کنند، و به خاطر آن منفعت، مورد تنافس و رغبت عقلاء قرار می گیرد بطوری که در مقابل آن حاضر به بذل عوض هستند. پس مال چیزی است که منفعت قابل توجهی داشته باشد که عقلاء در ازاء به دست آوردن آن حاضر باشند چیزی بذل کنند، لذا بر «من من الحنطه» عنوان مالیت صادق است؛ چون منفعتی دارد که عقلاء برای رسیدن به آن حاضرند چیزی را پرداخت کنند، اما در «من من التراب» عنوان مالیت صادق نیست. حاصل این که به حسب معنای عرفی در مالیت دو قید اخذ شده است: وجود منفعت و قابلیت بذل عوض به ازاء آن.

اما معنای شرعی مال و معیار مالیت عند الشارع، با توجه به این خصوصیات معلوم می شود. چیزی عند الشارع مالیت دارد که قابلیت انتفاع در نظر شارع را داشته باشد، والا چیزی که در نزد شارع منفعت ندارد و شارع منفعت عقلانی اش را الغاء کرده باشد، طبعاً نزد شارع مالیت هم ندارد و مال شرعی بر آن صدق نمی کند، مثل خمر و خنزیر که عند العقلاء مال است اما شارع منفعت آن را الغاء کرده و وقتی منفعت عند الشارع منتفی شد، پس عند الشارع مال حساب نمی شود.

براساس این تعریف، معلوم می شود که مالیت امری اعتباری است و الغاء اعتبار موجب انتفاء مالیت است، نه این که مالیت امری انتزاعی باشد؛ چون قوام مالیت به انتفاع است و شارع به حسب تشریعی و قانونی می تواند حکم به جواز انتفاع یا عدم جواز کند، لذا با الغاء منفعت، مالیت شرعی منتفی می شود.

همچنین معلوم می شود که رابطه بین مالیت و ملکیت عموم من وجه است. مالیت و ملکیت در اکثر موارد با هم جمع می شوند. اما مورد افتراق مالیت مواردی مثل مباحثات قبل از اخذ است، و مورد افتراق ملکیت

^۱ - المکاسب (للشیخ الانصاری ره) ج ۴ ص ۹ (ط الحدیث)، مصباح الفقاهة ج ۲ ص ۳-۴

مواردی مثل «حبه من الحنطه» است که ملک است ولی مال نیست. به این مطلب در کلمات بسیاری از محققین تصریح شده است.

تعریف فقه العقود از «مال»

در فقه العقود در مقام تعریف مال و بیان عناصر دخیل در مالیت فرموده اند «مال» را باید این طور تعریف کرد:

مقصودنا بالمال في المقام (ما يرغب في امتلاكه بالعوض ذاتا امتلاكاً غير محرم)^۲

مراد از مال چیزی است که مورد رغبت در تملک به عوض باشد، و مراد از تملک هم هم تملک غیر محرم است. ایشان در توضیح قیود اخذ شده در تعریف فرموده است:

مال چیزی است که مورد رغبت در تملک باشد، و مراد از رغبت در تملک هم این نیست که همه عقلاء نسبت به این مال رغبت عمومی داشته باشند، والا لازمه این مطلب این است که اگر کسی نسبت به عکسی که مربوط به پدرش است رغبت داشت بخصوصه و دیگران رغبتی نداشتند، عنوان مال بر این عکس صدق نکند. همین که این شخص حاضر به گرفتن این عکس و بذل عوض به ازاء آن است، موجب مالیت داشتن عکس است با این که مورد رغبت عامه عقلاء نیست، در حالی که به حسب وجدان عقلائی چنین موردی را هم مال حساب می کنند و معنای مال را در این مورد هم صادق می دانند. پس دخیل در مفهوم مالیت، مطلق الرغبه است نه رغبت عام عقلائی.

اخذ کلمه «ذاتا» در تعریف مال برای این است که چیزی که عدم امتلاک آن به خاطر عارضی از عوارض است از تعریف خارج نشود؛ چون گاهی شیء به خاطر مانع خارجی قابل تملک نیست، اما همین که بطبعه و بذاته قابل تملک باشد، موجب مالیت است. لذا عین موقوفه از نظر شرعی قابلیت تملک ندارد اما مالیت خود را از دست نداده است؛ چون مراد از مالیت این است که شیء بطبعه قابل تصاحب و امتلاک باشد، پس اگر کسی مال موقوف را اتلاف کرد ضامن است، و این نشان می دهد که قابلیت تملک ذاتی و طبعی مآخوذ در تعریف مال است.

^۲ فقه العقود ج ۱ ص ۱۰۷

اما قید «رغبت» به خاطر این است که شیئی که مورد رغبت در امتلاک نیست از تعریف مال خارج شود، حال منفعتی نداشته باشد یا منفعتی داشته باشد ولی به طور وسیع و گسترده در اختیار مردم باشد و کسی در مقابل آن بذل عوض نمی کند مثل هوا. پس به وسیله قید رغبت مواردی که منفعت ندارد یا مواردی که به نحو گسترده و وسیع در اختیار مردم است، از تعریف خارج می شود.

اما قید «امتلاک غیر محرم» به خاطر این است که موارد امتلاک محرم از تعریف خارج شود؛ چون اگر امتلاک حرام باشد، به لحاظ آن مقنن این شیء دیگر مالیت ندارد. خمر و خنزیر قابلیت امتلاک بوجه محلل را ندارد؛ چون شارع منفعت آن را الغاء کرده است لذا مالیت شرعیه ندارد.

قید «امتلاک» مواردی مثل حق را از تعریف خارج می کند چون حق مال نیست. مال طرف اضافه ملکیت قرار می گیرد و حق اضافه ای است که در عرض ملکیت است، لذا نمی تواند متعلق مالیت قرار بگیرد و لذا عنوان آخری در مقابل مال خواهد بود.

حاصل این که طبق نظر ایشان آن چه در عناصر و مقومات مالیت اخذ شده، عنوان رغبت در امتلاک است، و این که این رغبت در امتلاک لازم نیست رغبت عامه باشد بلکه رغبت شخصی کافی است، و این که امتلاک باید ذاتا ممکن باشد ولو فعلا ممکن نباشد، و این که این امتلاک مباح باشد نه محرم.

همان طور که ملاحظه می شود، در این تعریف، در بیان مقومات و عناصر دخیل در مالیت داشتن اشیاء، خصوصیات ذکر شده که با آنچه در تعریف مشهور - که در کلام مرحوم آقای خوئی به آن اشاره شد - اختلاف دارد.